

## کند و کاوی در آیه قصاص و خون بهای مردمان:

نوشتار پیش رو با این پیش فرض همراه است که زبان به لحاظ واژگانی و ساختاری، در گذر زمان و مکان، معناها و اشکال تازه به خود می‌گیرد، زبان قرآن هم مستثنی از این قاعده نیست. به ویژه در گذر از اسلام ابتدایی مکه و مدینه در حجاز به امپراتوری بزرگ اسلامی. به نظر می‌رسد متناسب با نیازهای امپراتوری، برخی واژگان قرآن هم معنای تازه پیدا کردند، از آن جمله واژگان عبد و غلام و رقبه که در امپراتوری اسلامی به معنای "برده" کاربرد یافت و در ادامه‌ی آن مسئله‌ی قصاص و تفاوت خون‌بهای برده و آزاد و زن و مرد است که در آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره آمده و امروزه هم مبنای حقوقی دارد. در این نوشتار کند و کاوی در همین مورد را پیش گرفته‌ام.

### در جستجوی معنای برده در قرآن

واژگانی که در اغلب متون فقهی و تفسیری به معنای برده دانسته شده عبارتند از: ۱- رقبه، ۲- غلام، ۳- عبد. سعی می‌کنم معنای هر کدام از این سه واژه را به اختصار جستجو کنم و سپس به آیه ۱۷۸ سوره بقره بپردازم و ناهمخوانی این آیه را با آیه ۴۵ سوره مائده مورد کنکاش قرار دهم.

### واژه‌ی "رقبه"

اگر جنگ‌های میان قبایل عرب قبل از بعثت و همچنین نبردهای مسلمانان را در روزگار پیامبر مورد تامل قرار دهیم به چند واژه‌ی مهم و کلیدی می‌رسیم که مفهوم آن بعدها با "برده" و همچنین با "عبد" یکی گرفته شده است. از مهمترین این واژگان یکی هم "رقبه" است که در سوره‌ی بلد از آیه دوازدهم به بعد آمده:

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ (۱۲) فَالْ رَقَبَةُ (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ (۱۴) بَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)

در این که این آیات مکی بوده یا مدنی اختلاف نظرهایی در میان است این را هم نقل کرده‌اند که ترتیب تدوین آیات در مصحف نهایی به روزگار خلیفه‌ی سوم انجام گرفته که با ترتیب نزول در روزگار پیامبر متفاوت است. بسا که چند آیه از یک سوره در مکه بوده و بقیه‌ی آیات در مدینه. به هر حال اغلب مفسرین در اینجا "رقبه" را بنده و برده معنی کرده‌اند و ظاهراً با لفظ "عبد" یکی دانسته‌اند<sup>۱</sup>

ظاهراً در نبردهایی که مردم صحرای عربستان با هم داشتند، از آن جهت که زمینه‌ی تولید و کار وجود نداشت، افرادی از مخالفین را در نبردها به اسارت می‌گرفتند و از اسیر مراقبت میکردند تا کسان و خویشان او که طرف مقابل بودند اموالی به عنوان فدیة برای صاحب اسیر ارسال کنند تا آن اسیر آزاد و به قبیله‌ی خود برگردانده شود.

داستان زینب بزرگترین دختر پیامبر در ماجرای اسارت شوهرش ابوالعاص در جنگ بدر به دست مسلمانان و فرستادن گردنبندی که از خدیجه نزدش مانده بود به عنوان فدیة برای آزادی ابوالعاص یک نمونه از همین "فک رقبه" است که البته این در میان عرب قبل از اسلام هم سنتی رایج بوده است.<sup>۲</sup>

اما رسم برده داری با استفاده از اسیران در جنگ‌هایی که میان امپراتوری ایران و روم صورت میگرفت رایج بود و اسیرانی که گرفتار سپاه فاتح میشدند به بردگی در می‌آمدند و بنده و برده تلقی میشدند. در هر دو امپراتوری زمینه‌های کارهای تولیدی و خدمات فراهم بوده و بهره برداری از انبوه بردگان به عنوان نیروی کار ارزان دانسته شده بود. در اینجا تفاوت این بردگان با "رقبه" در این بوده است که مالک این بردگان به خاطر دریافت فدا از آنان نگهداری نمی‌کرد بلکه آنها را به کار در مزارع، کارگاه‌ها، پارو زنی کشتی‌ها و دیگر جای‌ها وا می‌داشتند. در حالی که نبردهای قبایل عرب که منجر به اسیر گرفتن می‌شد بسیار محدود و اسیران بسیار اندک بودند افزون بر آن در حجاز زمینه کار تولیدی فراهم نبود که بتوانند از اسیران به عنوان نیروی کار ارزان استفاده کنند.

"اسیر" اگر چه اصطلاحاً به معنای زندانی است در عین حال به لحاظ لغوی کسی است که از مکان اصلی خود سیر داده و به مکان دیگری گرفتار شده است. احتمالاً در این ساختار زبانی "رقبه" هم به معنای کسی است که او را با ریسمانی یا چیزی بسته‌اند که فرار نکند و کسی که او را اسیر گرفته و از او مراقبت می‌کند "رقیب" خوانده می‌شود. به هر حال بعید است که "فک رقبه" در روزگار پیامبر به معنای آزاد کردن برده باشد، بلکه بیشتر به همان معنای بازخرید یا فدا برای بازگرداندن اسیران از اسارت بوده خواه اسرای مسلمان که به دست قریش میافتادند یا اسرای قریش که به دست مسلمانان گرفتار میشدند و با توجه به نظر طبرسی که پیش از آن اشاره شد می‌تواند به معنای اسیرانی از مسلمانان باشد که به دست

۱ - تفسیر سورآبادی ذیل سوره‌ی بلد/ تفسیر التحریر و التئویر فک رقبه را به هر دو معنای اسیر و عبد آورده است.

۲ - طبرسی، ترجمه فارسی، جلد ۳، ص: ۹۸۵ / و مقدسی، البدء والتاریخ، جلد ۵، ص: ۱۸

مشرکین گرفتار شده بودند.

همان گونه که اشاره شد در ترتیب نزول آیات (اگر بتوان به آن اعتماد کرد) این هست که در تدوین قرآن پس از پیامبر برخی آیات از یک سوره در مکه نازل شده و برخی آیات دیگر آن در مدینه، و بسی محتمل است که در سورهی بلد لاقبل آیات یازدهم به بعد هنگام فتح مکه نبوده باشد و شاید هنگامی بوده که مسلمانان هنوز به پیروزی قطعی نائل نشده بودند و در گرفتاری‌هایی که با قریش داشتند مبادله‌ی اسرا با فدیة دادن انجام میگرفت. در آیهی چهارم سوره محمد همین تصویر به وضوح دیده می‌شود و حتی از اینکه ریسمان(وثاق) را برگردن اسیران محکم و استوار کنند و بعدا در عوض فدیة آزادشان کنند سخن رفته است<sup>۱</sup>.

## ۲- واژهی غلام

واژهی دیگری که بعدها سوء استفاده‌ی زیاد از آن صورت گرفت "غلام" است، در قرآن این واژه به معنای "پسر" به طور عام آمده است و بیشتر معادل کلمه "Boy" است اعم از اینکه فرزند خوانده باشد یا هر پسر دیگری، نمونه‌هایش در سورهی کهف آیهی هفتاد و چهارم، سورهی یوسف آیهی نوزدهم، سورهی مریم آیهی هفتم، و برخی آیات دیگر دیده می‌شود. در هیچکدام از این آیات از واژهی "غلام" نه بوی غلام بارگی و بچه بازی می‌آید و نه به معنای برده است. در واقع واژهی غلام به معنای "پسر" به طور عام است ولی واژهی "ابن" اختصاصا به پسری وابسته و منسوب به پدر است مثل این که بگوییم پسر فلانی، که از صلب پدر یا وابسته به پدری و خانواده‌ای مشخص باشد تقریباً معادل واژهی "SON". واژهی غلام احتمالاً در روزگار پیامبر برای پسرخوانده هم به کار می‌رفت مانند زید پسرخوانده‌ی پیامبر اما در امپراتوری اسلامی تحول معنایی پیدا کرد، نوع نسبتاً پسندیده‌ترش به معنای خدمتگار آمده است.

اما چه وقایعی بعد از فوت پیامبر پیش آمد که در متون مربوط به تاریخ امپراتوری اسلامی "غلام" نه تنها به معنای برده بلکه در مواردی هم به عنوان همخوابه برای بچه بازی و تمتع جنسی مطرح شده است چندان که برخی از خلفای عباسی هم متهم به این آلودگی هستند. صراحت بیشتر موضوع غلام‌بارگی را در اشعار فرخی سیستانی، قابوسنامه‌ی عنصرالمعالی و بسیاری از متون قرون وسطای اسلامی می‌توانیم ببینیم. عنصرالمعالی از امیران زیاریان در نصیحت نامه‌ای که خطاب به پسرش گیلان‌شاه نوشته نکته‌های قابل تاملی در این باره دارد:

اما از غلامان و زنان، میل خویش به یک جنس مدار تا از هر دو گونه بهره‌ور باشی و ز دو گونه یکی دشمن

<sup>۱</sup> - توضیح بیشتر در مورد "رقبه" را در بخش فرهنگ واژگان آورده‌ام: <https://ali-tahmasbi.com/index.php/words/raqabh>

تو نباشد و هم‌چنان که گفتیم مجامعت کردن بسیار زیان دارد و ناکردن نیز هم زیان دارد<sup>۱</sup>... از نکته‌های قابل تامل در این نصیحت نامه یکی هم این است که ظاهراً غلامان چنان آموزش دیده بودند که اگر مالک و ارباب با آنان هم‌خواهی نمی‌کرد دلگیر می‌شدند و بسا که دشمن ارباب خود می‌شدند. این تغییر معناها سبب شده است تا برخی کسانی که امروزه علیه پیامبر و اسلام چیزی می‌نویسند دانسته یا ندانسته کاربرد واژهی "غلام" را برای همان غلام بارگی و بچه بازی در متن قرآن و روزگار پیامبر هم نقل کنند.

### ۳- واژهی "عبد"<sup>۲</sup>

اگر به نام‌هایی توجه کنیم که در روزگار بعثت و قبل از آن رایج بوده، نمی‌بینیم که واژهی "عبد" رابطه‌ی میان دو انسان را بیان کرده باشد و مثلاً نام‌هایی بینیم مثل عبدالحسین، عبدالمعایه، عبدالابوسفیان، عبدالمحمد، و... بلکه واژهی "عبد" در ارتباط با یکی از خدایان بوده است، مثل عبدالعزّی، عبد مناف، عبدالشمس، عبدالدار، عبدود، و نام‌های دیگر از این دست. مشخص است که در این نامگذاری‌ها واژهی "عبد" به معنای ستایشگر است و نه به معنای برده. در سوره‌ی کافرون این معنا به روشنی دیده میشود:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ.....

### گذری به آیهی ۱۷۸ سوره بقره

در آیه ۱۷۸ که مشهور به آیه قصاص هم هست واژهی "عبد" در مقابل "حرّ = آزاد" قرار گرفته و تصریحاً مهنای

عبد را با "برده" یکی می‌سازد همچنین زن و برده را هم در یک ردیف قرار داده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ  
(بقره آیهی ۱۷۸)

هرچه جستجو کردم ندیدم که شأن نزول آیهی فوق را مشخص کرده باشند که در چه زمانی و چه مکانی بوده. متن سوره هم گویای موقعیت نزول این آیه نیست اما آیهی دیگری که در سوره‌ی مائده آمده مشخصاً در واپسین روزهای زندگی پیامبر دانسته شده که از اکمال دین در آن گفته شده است. در این سوره از حلال‌ها و حرام‌ها، خوراکی‌ها،

۱ - قابوسنامه باب پانزدهم اندر تمتع کردن

۲ - توضیح بیشتر واژهی "عبد" را در بخش فرهنگ واژگان می‌توانید ببینید: <https://ali-tahmasbi.com/index.php/words/bd-w-badt>

روا داشتن ازدواج با زنانِ اهل کتاب و دیگر مسائلی از این دست یاد شده و به این گونه مسلمانان هم "اهل کتاب" خوانده شده‌اند. در این سوره، تورات و انجیل را نور و هدایت دانسته و موسی و عیسی را رسولان به حق شمرده و بیشترین تکیه در این سوره بر مشترک بودن امور بین مخاطبان محمد رسول و اهل کتاب است در عین حال تعریض‌هایی بر یهود و نصارا هم دیده میشود که از "کتاب" عدول کرده‌اند. در ادامه‌ی همین آیات سوره مائده آمده است که:

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ<sup>۱</sup>

با توجه به مقدمات و ساختار کلی این سوره، آیهی فوق بیانِ توصیه یا حکمی است که برای مخاطبان پیامبر هم هست. بنا بر این، این آیه با آیهی ۱۷۸ سوره‌ی بقره تفاوت آشکار دارد. در این آیه نفس در برابر نفس است اعم از اینکه مراد زن باشد یا مرد و خبری از عبد و حر و انثی نیست، زمان نزول آن هم تا حدود زیادی مشخص است، مثل آیهی العبد بالعبد نیست که هیچ نشانی از شأن نزول یا زمان نزول در آن دیده نمی‌شود و ظاهراً مفسرین را در توجیه آیه و هماهنگ کردن آن با آیهی النفس و بالنفس سر در گم کرده است. مثلاً ابوالفتوح رازی آراء ضد و نقیض بسیاری از قول تابعین در این باره نقل کرده است. برخی از مفسرین این آیه را در برابر آیهی النفس بالنفس منسوخ دانسته‌اند. برخی هم یکی از این دو آیه را منسوخ دانسته‌اند<sup>۲</sup> مرحوم طباطبایی صاحب المیزان برای حل تناقض میان این دو آیه نوشته است که:

اگر این آیه [ العبد بالعبد ] را با آیهی (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) بسنجیم، نسبت تفسیر را برای آن دارد<sup>۳</sup>

با همه احترامی برای مرحوم طباطبایی قابل هستم سخن ایشان را در این مورد نوعی توجیه کردن می‌دانم به ویژه آنکه معنای عبد در فرهنگ و زبان روزگار بعثت نمی‌توانسته به معنای برده باشد. اما چه شد که واژه‌ی عبد به عنوان برده در برابر آزاد قرار گرفت؟

آنچه نمی‌توان از آن به سادگی گذشت تحول بزرگی است که بعد از روزگار بعثت و بعد از فوت پیامبر برای اتفاق افتاد و اسلام ابتدایی حجاز به امپراتوری گسترده‌ی اسلامی تبدیل شد. تا زمانی که پیامبر زنده بود مسلمانان هنوز هیچ فتوحاتی در سرزمین‌های غیر حجاز نداشتند که منجر به نظام برده داری شود اما به روزگار عمر مسلمانان تا اقصی نقاط ایران را هم فتح کردند و در مدت بیست و دو سالی که از فوت پیامبر گذشت افزون بر غنائم اسیران بسیاری به تصرف سپاهیان اسلام در آمد. در مواردی که شهری یا منطقه‌ای بدون جنگ تسلیم می‌شد، صلح را به شرط جزیه و خراج می‌پذیرفتند بسا که به سبب کم‌بود وجه نقد به عنوان جزیه، پسران و دختران و چارپایان را

۱ - (مائده آیهی ۴۵)

۲ - المنتخب من تفسیر التبیان، ذیل آیه ۱۷۸ بقره/ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۱، ص: ۳۷

۳ - المیزان ذیل تفسیر آیهی ۱۷۸ بقره

به فاتحان میدادند<sup>۱</sup> در موردی هم که مسلمانان با جنگ جایی را فتح میکردند هزاران برده میگرفتند و چنان شد که بسیاری از صحابه‌ی رسول و سرداران اسلام به اموال و املاک و بردگان بسیار دست یافتند مسعودی خاطر نشان کرده است که:

در ایام خلافت عثمان بسیاری از صحابه ملک‌ها و قصرها فراهم کردند از جمله زبیر بن عوام خانه‌ای در بصره ساخت که تاکنون [سال ۳۳۲هـ] معروف است در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی بساخت موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت<sup>۲</sup>

همین تفاوت معنادار در دو زمان و دو جغرافیای اسلام، برخی پژوهشگران را به این گمانه رسانیده که شاید بعضی از آیات که در مصحف کنونی آمده، در حال و هوای روزگاری شکل گرفته که مدینه‌ی پیامبر به مرکز امپراطوری بزرگ اسلامی تبدیل شده بود و طبعاً باید قرآن به گونه‌ای تدوین می‌شد که متناسب با نیازهای امپراتوری نوپای اسلام هم باشد. افزون بر آن با فهم این دو موقعیت متفاوت میتوانیم سخنان منسوب به امام علی را بهتر درک کنیم که گفته بود:

ایهاالناس، سیاتی علیکم زمان یکفء فیها لاسلام کما یکفء الاناء بما فیہ...<sup>۳</sup>

حالا اجازه دهید باز گردم به دو آیه‌ای که قبلاً یاد کردم، اگر در آیه‌ی ۱۷۸ بقره به جای (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ

الْأُنْثَى بِالْأُنْثَى) همان *أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ* را بگذاریم ببینیم هماهنگی میان دو آیه به چه صورت میشود:

يَأْيِهَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلِ *أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ* فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ  
وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

این که چنین تلفیقی از دو آیه انجام دهیم البته بدعت شمرده می‌شود در عین حال با توجه به روزگار جمع آوری آیات و پدید آوردن مصحف که نقل است در روزگار عثمان به انجام رسید چندان دور نیست جرح و تعدیلی در آیات صورت گرفته باشد.

گزارش‌های گوناگونی وجود دارد که در روزگار حیات پیامبر کسانی بودند که آنچه به عنوان وحی از پیامبر می‌شنیدند

۱ - فتوح البلدان ص: ۴۶۵ - ۴۶۴

۲ - مروج الذهب / ج ۱، ص: ۶۹۰

۳ - از خطبه ۱۰۲ فیض، شرح مفصل این جمله در این نشانی:

حفظ می‌کردند، اغلب در حافظه و برخی در اوراق پراکنده و نامنظم.<sup>۱</sup> نقل است اولین کسی که در همان روزهای بعد از فوت پیامبر آن آیات پراکنده را به صورت مصحف در آورد علی بن ابی طالب بود<sup>۲</sup> اما این مصحف به دلایل نامعلومی از میان رفته و اثری از آن نیست. مرحله‌ی دوم زمانی بود که مسلمانان از نبرد با اهل رده فراغت یافتند. از گزارش‌های ابن ابی داود چنین بر می‌آید که در زمان ابوبکر و عمر هر کدام از یاران و نزدیکان رسول برای خود مصحفی داشتند که با مصحف دیگری تفاوت‌هایی داشته است. ظاهراً آخرین مصحف به روزگار عثمان تدوین گردید و به عنوان قرآن امام یا قرآن عثمانی نامیده شد مسلمانان اعم از تشیع و تسنن بر این باورند که این نسخه‌ی نهایی همان است که اکنون در دسترس همگان قرار دارد.

به هر حال آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره معیاری شد برای مشروعیت دادن به برده داری و همچنین تفاوت نهادن دیه‌ی قتل بین زن و مرد که یکی از چالش‌های اساسی در قوانین امروز ما هم هست. هنوز چند آیه‌ی دیگر هم هست که با همین روش می‌توان ناهماهنگی آن آیات را با متن و همچنین با روزگار و جغرافیای بعثت نشان داد که شرح هر کدام مهتاب شبی خواهد و آسوده سری.

مشهد/ سوم بهمن ۱۴۰۰

---

۱ - ظاهراً کهن‌ترین و جامع‌ترین کتابی که در این زمینه وجود دارد مشهور به "کتاب‌المصاحف" است. اثر ابو بکر بن ابی داود السجستانی که در قرن سوم هجری تالیف شده است / ناشر: الفاروق الحدیثه للطباعة و النشر/ مکان چاپ: قاهره سال چاپ: ۲۰۰۲

۲ - کتاب‌المصاحف ابن ابی داود، جلد اول ص: ۵۹ ، و الفهرست ابن ندیم ص: ۴۲ آورده‌اند که پس از فوت پیامبر علی ابن ابی طالب قسم یاد کرد که ردای از دوش خود بر نگیرم تا قرآن را جمع کنم، پس سه روز در خانه نشست تا همه را جمع کرد.